

بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی اقوام لک و لر (مورد مطالعه: مردان شهر خرم آباد)

کبری نجفی^۱ و دکتر مهناز فرهمند^۲

تاریخ وصول: ۹۷/۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۸

چکیده:

پیشرفت و آینده‌ی دلخواه و مطمئن هر جامعه‌ای در گرو توافقی درونی و وفاق برخاسته از اعتقاد مشترک است که مبنای آن بر عدالت همه‌جانبه، قانون‌پذیری و فرهنگ شهروندی استوار است. بر همین مبنا هدف تحقیق حاضر بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی اقوام لک و لر در بین مردان شهر خرم‌آباد است. روش تحقیق از نوع پیمایشی، ابزار گردآوری پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه‌ی آماری را مردان ۲۰-۵۵ ساله شهر خرم‌آباد تشکیل می‌دهند که از طریق فرمول کوکران ۳۸۳ نفر به‌عنوان نمونه (لک و لر) انتخاب شدند. نمونه‌ی تحقیق با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای متناسب با حجم برآورد شد. میزان پایایی متغیر وفاق اجتماعی با ۰/۹ از طریق آلفای کرونباخ سنجیده شد و با نرم‌افزار SPSS اطلاعات جمع‌آوری‌شده تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بین وفاق اجتماعی و سن، قومیت، وضعیت تأهل، فرهنگ شهروندی، قانون‌گریزی و محرومیت نسبی رابطه‌ی معنی‌داری مشاهده شد نتایج آزمون تحلیل چند متغیره نیز نشان داد که متغیرهای فرهنگ شهروندی، قانون‌گریزی، محرومیت نسبی و قومیت توانسته‌اند ۰/۳۷ درصد از تغییرات متغیر وفاق اجتماعی را تبیین کنند.

مفاهیم کلیدی: وفاق اجتماعی، فرهنگ شهروندی، محرومیت نسبی، قانون‌گریزی، قوم لک و لر

^۱ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

kobranajafi2014@gmail.com

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران farahmandmh@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

کیفیت وفاق اجتماعی و مؤلفه‌های سازنده و تأثیرگذار آن از جمله موضوعات مورد توجه علوم اجتماعی از یک سو است که به دلیل تأثیرگذاری در زمینه‌های مختلف توسعه از اهمیت بسزایی برخوردار است. با وجود اهمیت تازه‌ای که به دلیل پیچیدگی جوامع امروزی وفاق اجتماعی^۱ راه‌های نیل به آن موانع تحقق و پیامدهای آن پیدا کرده اما از دیرباز ذهن صاحبان اندیشه‌ی اجتماعی را به خود معطوف نموده است (*Delfi and Navah, 2015: 86-87*). از ملزومات توسعه و پیشرفت همه‌جانبه‌ی هر کشوری این است که در میان بخش‌های گوناگون جامعه وفاق ایجاد کند و آن‌ها را برای حل مشکلات خود به‌طور هماهنگ به کار بگیرد (*Hajizadeh Maimandi and Eskandari Fard, 2013: 18*). ایران به دلایل طبیعی، تاریخی، شاهد تنوع و گوناگونی فراوانی از حیث زبانی، فرهنگی، نظامات خویشاوندی، قومی و تا حدودی نژادی است. گروه‌های عمده‌ی قومی در ایران شامل: فارس، لر، ترکمن، کرد، بلوچ و آذری زبان‌ها می‌باشند (*Mir Lotfi & et. al, 2015: 58*). وفاق اجتماعی معمولاً بر سه پایه شکل می‌گیرد که عبارت‌اند از باور همگانی شده، فشار ساختاری و انگیزش اجتماعی. عناصر عمده در تعریفی که از وفاق وجود دارد عبارت‌اند از: الف) نوعی توافق جمعی، ب) مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی و رجحان‌های مشترک، ج) تعامل، د) احساس‌ها (*Hosseini & et. al, 2012: 133-132*). وفاق اجتماعی به معنای توافق بر سر ارزش‌ها، هنجارهای اساسی و الگوهای رفتاری جامعه، مفهومی است که از گذشته تا امروز در جامعه‌شناسی نقش محوری داشته است (*Gholizadeh and Sayyad, 2012: 68*). به نظر دورکیم وفاق اشتراک جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی است که در یک میدان تعاملی اجتماعی^۲ - که خود موجد انرژی عاطفی^۳ - است به وجود می‌آید. محل زندگی افراد در واقع یکی از همین میدان‌های تعامل است و از توانایی هویت‌سازی بالایی برخوردار بوده و می‌تواند نوع خاصی از وفاق را در بین اعضای محل پدید آورد که با میزان و نوع وفاق در محل و مکان دیگر متفاوت است. در نتیجه با توجه به نوع جامعه، با درجات مختلفی از وفاق روبه‌رو خواهیم بود (*Chalabi, 2006: 152*). وفاق در شرایط بحران یا در دوره‌ی شکوفایی و توسعه، قابلیت همکاری شهروندان را افزایش می‌دهد و در شکل بخشیدن به عملکردهای مثبت

¹ social consensus

² communa

³ emotinal energy

ایفای نقش می‌کند و می‌تواند منجر به افزایش محتوای مشارکت مردم در نهادهای اجتماعی شود و راه را برای اصلاحات اجتماعی در جامعه همواره کند و از احتمال مخاصمات داخلی بکاهد. لذا با توجه به تأثیر وفاق اجتماعی در توسعه‌ی جوامع و این‌که وفاق، پایه و اساس هر نوع برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در جامعه محسوب می‌گردد، شناختن آن می‌تواند کمک شایانی برای امر توسعه باشد (*Naghdi and Kamarbigi, 2010: 2*).

وفاق و انسجام همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سازمان‌های مختلف است که البته با تحولات شتابان محیط پیرامون، اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر تحول در ساختار قدرت، گسترش تعاملات، ظهور و گسترش بازیگران اجتماعی جدید و نیز تحول در نظام‌های مفهومی جوامع، بیش از گذشته در کانون توجه و اهتمام قرار گرفته است (*Ali Hosseini, 2015: 102*). در واقع، دغدغه‌ی کاهش و گسست روابط اجتماعی، از جمله موضوعاتی است که به‌کرات در جامعه‌شناسی کلاسیک و معاصر به چشم می‌خورد و شاید بتوان گفت جامعه‌شناسی مولودی از همین نگرانی‌هاست که پس به‌درستی هرگاه انسان از جامعه می‌برد و در تنهایی غوطه می‌خورد یا دچار حالت انزوای اجتماعی^۱ می‌شود، با همان سرعت راه به سوی انحراف، اعتیاد و سایر انحرافات و آسیب‌های اجتماعی و حتی خودکشی می‌برد (*Ghadimi, 2007: 91*). شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی جامعه‌شناختی در کشورهایی مانند ایران که به‌عنوان یک شاخص مهم عمل می‌کند، مسئله‌ی فرایند یک گذر تاریخی بزرگ است؛ گذر به انسان اقتصادی، انسان سیاسی، انسان ارتباطی و انسان اجتماعی (شهروند مدار)؛ که اکثر کشورهای پیشرفته به آن رسیده‌اند (*Ghadimi, 2007: 91*). در این گذار موقعیتی برای جامعه به وجود می‌آید که باعث ایجاد شکاف‌هایی می‌شود که موجودیت جامعه را به مخاطره می‌اندازند. آنچه در این وضعیت باید کانون توجه قرار گیرد مسئله‌ی وفاق اجتماعی است (*Hajizadeh and Eskandari Fard, 2013: 38*).

بنا به اظهار برخی محققان، اکنون شرایط جامعه‌ی ما به‌گونه‌ای است که از آن در نقش موانع ایجاد و تثبیت وفاق اجتماعی نام‌برده می‌شود. افزایش جمعیت و رشد شتابان شهرنشینی، وجود اقوام گوناگون، تغییرات سریع اجتماعی و اقتصادی، گستردگی اطلاعات محیط درونی و بیرونی و غیره که سبب شد تا به‌طور بالقوه فهم مشترک در ایران کاهش

^۱ social isolation

یابد. در چنین شرایطی ما به گونه‌ای همبستگی نسبی فعال و فراگیر نیاز داریم که همه داوطلبانه در سایه‌ی آن قرار گیرند (Chalabi, 2000: 20).

باید پذیرفت ساکنان مختلف ایران امروزی، مجموعه‌ی ناهمگونی از اقوام هستند که در کمتر دوره‌ای از تاریخ مشترک خود در این سرزمین، انسجام و همگونی اجتماعی لازم را داشته‌اند. همین گوناگونی و تنوع جامعه‌ی ایرانی، به انحای مختلف، بر امکان و استعداد برقراری انسجام اجتماعی تأثیر گذاشته است (Pour Saeed, 2007: 35).

بدون تردید وحدت و یکپارچگی ملی ایران، مرهون همزیستی و روابط مسالمت‌آمیز تاریخی اقوام با یکدیگر بوده که علاوه بر اشتراکات فرهنگی، هر یک دارای ویژگی‌های زبانی، محلی و فرهنگی خود هستند، از این رو نمی‌توان مسئله‌ی وحدت و یکپارچگی ملی ایران را بدون در نظر گرفتن مفاهیم، همگرایی و همزیستی بین فرهنگی بین قومی توأم با حفظ هویت‌ها مورد توجه قرار داد (Abdollahi and Qaderzadeh, 2004: 2). جایگاه وفاق در ایجاد نظم اجتماعی^۱ بسیار مهم است چراکه بدون نظم اجتماعی، دستیابی به تمامی ابعاد توسعه و رسیدن به ثبات و خودباوری و تعاون و اعتماد اجتماعی^۲ و فرهنگ غنی و غیره تقریباً ناممکن است (Jahanbin, 1999: 91). دورکیم همبستگی اجتماعی را مسئله‌ی درجه‌ی اول هر جامعه‌ای می‌داند؛ زیرا سبب هماهنگی اراده‌ها می‌شود و شرط ثبات و هستی اجتماعی است. از دیدگاه دورکیم تکامل و توسعه جامعه به میزان همبستگی اجتماعی و چگونگی آن بستگی دارد (Naghdi and Kamarbigi, 2010: 146). احساس محرومیت نسبی یا تبعیض در ابعاد اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گروه‌های قومی را به سوی هویت قومی خود سوق می‌دهد تا با بهره‌گیری از توان‌های قومی به دنبال مطالبات خود باشند که این مسئله باعث کاهش همبستگی ملی و بروز خشونت سیاسی می‌گردد (Gholizadeh, 2011: 5). در مسیر توسعه، وفاق اجتماعی می‌تواند منجر به افزایش محتوای مشارکت مردم در نهادهای اجتماعی شود و راه را برای اصلاحات اجتماعی در جامعه همواره کند و از احتمال مخاصمات داخلی بکاهد (Qasemi, 2013: 166).

مخاصمه و درگیری قومی، یکی از موانع توسعه‌ی استان‌های کشور در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی هست ولی در مقابل وفاق و همبستگی بین بخش‌های مختلف نظام اجتماعی، حرکت جامعه را در رسیدن به آرمان‌هایش سرعت می‌بخشد و به جامعه کمک

^۱ social order

^۲ social trust

می‌کند در زمان کمتری به اهدافش دست یابد (Meriji & Kotiani Cheraghi, 2010: 60). با توجه به بافت شهر خرم‌آباد می‌توان گفت پدیده‌ی وفاق اجتماعی به‌عنوان پدیده‌ای مسئله‌ساز ظاهر شده و به شدت متأثر از ارزش‌های سنتی و طایفه‌ای آن است. اقوام لک و لر ساکن در شهر خرم‌آباد از اقوام بسیار کهن ایرانی هستند که دارای ریشه‌های عمیق تاریخی می‌باشند و در ساختن تاریخ ایران نقش مهمی ایفا کرده‌اند، آن‌ها در مناطق وسیعی از غرب ایران تا منتهی‌الیه دامنه‌های جنوبی زاگرس پراکنده هستند، تعصب قومی و طایفه‌ای باعث ایجاد درگیری‌های و اختلاف‌های شدید قومی می‌شود اما در نتیجه‌ی گسترش شهرنشینی و رشد سرمایه‌داری، فرهنگ ایلی و طایفه‌ای کم‌رنگ شده که باوجود این، تعلق فرهنگی گذشته به نحو زیادی در میان آنان محسوس است (Pour Amrayi, 2003). با شناخت عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی که متناسب با سبیل تغییرات در جامعه‌ی امروز، ضرورت آن بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود، می‌توان با شناخت قواعد بازی و با مدیریت چالش‌ها و آسیب‌ها، جامعه را هدایت کرد. بی‌شک وفاق اجتماعی می‌تواند یکی از مهم‌ترین قواعد این بازی باشد (Rezadoost & et al, 2015: 110). از این‌رو نگرش برنامه‌ریزان و خطمشی تدوین‌کنندگان باید به افزایش نقش وفاق اجتماعی در فرآیند توسعه و به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معطوف باشد. در تحقیق حاضر عوامل تأثیرگذار بر وفاق اجتماعی شهر خرم‌آباد و چگونگی وضعیت آن در بین اقوام لک و لر بررسی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

فرهمند و همکاران (۱۳۹۴)، به «مطالعه‌ی تطبیقی انسجام اجتماعی بین دو قومیت آذری و کُرد (مورد مطالعه: شهرهای سنندج و تبریز)» پرداخته‌اند. روش تحقیق پیمایش و داده‌های تحقیق با استفاده از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای از ۷۶۸ نفر جمع‌آوری شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد بین انسجام اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته و عدالت اجتماعی، وسایل ارتباط‌جمعی، تحصیلات، شغل، درآمد و سن رابطه‌ی معنادار وجود دارد. نتایج آزمون تی مستقل نیز مؤید آن است که قوم آذری در مقایسه با قوم کُرد، میزان انسجام اجتماعی بیشتری دارد (Farahmand & et. al, 2015: 95-122).

دلفی و نواح (۱۳۹۴)، به بررسی «عوامل اجتماعی مؤثر بر وفاق اجتماعی (مورد مطالعه: خانوارهای شهری بوشهر)» پرداختند. روش تحقیق، پیمایش و شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای میزان قشر بندی اجتماعی، تعاملات اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، سن و اعتماد اجتماعی با میزان وفاق اجتماعی رابطه‌ی مثبت و مستقیم وجود دارد و بین میزان تحصیلات با میزان اجتماعی رابطه‌ی منفی و معکوس ضعیفی وجود دارد (*Delfi and Navah, 2015: 106*).

رضادوست و همکاران (۱۳۹۴)، «عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر وفاق اجتماعی شهر دهدشت» را بررسی کرده‌اند. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، نوع تحقیق پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان داده است که مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی خاص، اعتماد اجتماعی عام و پایگاه اجتماعی - اقتصادی با متغیر، وابسته رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری دارند. همچنین، احساس انومی، تقدیرگرایی و احساس محرومیت نسبی رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری با وفاق اجتماعی دارند (*Rezadost & et al, 2015: 126-109*).

رستگارخالد و همکاران (۱۳۹۳)، به بررسی «ارتباط احساس محرومیت نسبی با همبستگی اجتماعی بین جوانان شهر تهران» پرداخته‌اند. آزمون فرضیه‌ها ارتباط بین متغیرهای جنس و اشتغال با همبستگی اجتماعی را تأیید کرد اما متغیرهای سن، تأهل، تحصیلات و منطقه‌ی سکونت بی‌ارتباط با همبستگی اجتماعی بودند. آزمون فرضیه‌های اصلی پژوهش نیز ارتباطی معکوس بین دو احساس محرومیت ادراکی و نسبی با همبستگی اجتماعی را نشان می‌دهد (*Rastegar Khaled & et al, 2014: 495-473*).

حاجی‌زاده میمندی و اسکندری‌فرد (۱۳۹۲)، به «بررسی وفاق اجتماعی و برخی از عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر یزد)» پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که بین متغیرهای سن، وضعیت تأهل، مالکیت مسکن، مشارکت اجتماعی و دینداری با متغیرهای وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد ولی متغیرهای جنسیت، قومیت، تحصیلات و استفاده از وسایل ارتباط جمعی با وفاق اجتماعی رابطه‌ی معناداری ندارند. بر اساس یافته‌های تحلیل رگرسیونی، سه متغیر مشارکت اجتماعی، درآمد و وضعیت تأهل ۲۲/۷ درصد از تغییرات وفاق اجتماعی را تبیین می‌کنند (*Hajizadeh Maimandi and Eskandari Fard, 2013: 40-17*).

قاسمی (۱۳۹۲)، به بررسی «چگونگی تحقق وفاق اجتماعی در بوشهر» پرداخته است. شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی منظم است. نتایج پژوهش مبین آن است که شاخص عام‌گرایی بیش از شاخص‌های دیگر قادر است تا وفاق اجتماعی را نشان دهد. تحلیل رگرسیونی، نیز نشان داد که نقش متغیرهایی همچون فعالیت در نهادهای مدنی، تفکر ذهنی، مسافرت به خارج و تحصیلات در تغییرات وفاق اجتماعی کارسازند (Ghasemi, 2013: 181-165).

ب) تحقیقات خارجی

پاسکو و ودیلوید (۲۰۱۲)، در بررسی رابطه‌ی بین نابرابری درآمد و همبستگی در اروپا، به بررسی هر دو نوع همبستگی عاطفی و همبستگی حسابگرایانه پرداختند. استدلال آن‌ها این است که نابرابری زیاد، ملاحظات عاطفی‌ای که باعث ایجاد انگیزه در مردم برای ترویج رفاه دیگران به‌عنوان یک وظیفه‌ی اخلاقی می‌شود را تضعیف می‌کند. در جوامعی که نابرابری در آن‌ها بیشتر است، مقایسه‌ی وضعیت خود با دیگران منجر به اضطراب، استرس و احساس محرومیت نسبی و در نتیجه منجر به ایجاد شکاف‌های اجتماعی میان آن‌ها می‌شود (Pasco & Wadewood, 2012: 432-415).

بوترمان و دیگران (۲۰۱۲)، با تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از منطقه‌ای در شمال بلژیک که از ۳۰۸ جامعه‌ی محلی تشکیل شده است، بر این عقیده‌اند که نظم و انسجام در صورتی که بر یک توافق اصولی در میان مردم تکیه کنند باثبات و پایدار خواهند بود. به باور آن‌ها، جوامعی که دارای شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی بالاتری هستند، از انسجام اجتماعی پایین‌تری برخوردار هستند. در مقابل، در جوامعی که از لحاظ ساختاری و فرهنگی دارای سرمایه‌های اجتماعی بیشتری هستند، همکاری‌های اجتماعی با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد (Buterman & et al, 2012: 202-185).

اکت و همکاران (۲۰۱۱)، به برآورد و مقایسه‌ی شاخص انسجام اجتماعی و همچنین بررسی همبستگی شاخص انسجام با برخی متغیرهای کلان اقتصادی در ۳۹ کشور منتخب اروپا در سال ۲۰۰۸ پرداختند. شاخص انسجام در این مطالعه با استفاده از داده‌های «مرکز بررسی‌های ارزش‌های اروپاییان»^۱ بر مبنای نظرسنجی از شهروندان در سال ۲۰۰۸ در زمینه‌ی متغیرهای رفتاری و اجتماعی (اعتماد به نهادها، احساس تعلق و همبستگی، مشارکت سیاسی، مشارکت فرهنگی و اجتماعی) ساخته شده است. نتایج تحقیق ایشان

^۱ european value survey

نشان می‌دهد کشورهای با سطوح بالاتر انسجام اجتماعی دارای عملکرد بهتری برحسب رشد تولید، سطوح پایین‌تر تورم و بیکاری، درصد پایین‌تر خودکشی، امید به زندگی بالاتر و همچنین سطوح بالاتر مردمی هستند که در طول زندگی خود در راستای کسب تحصیلات سرمایه‌گذاری می‌کنند (Okt & et al, 2011).

ورگالنی (۲۰۱۱)، در پژوهشی با عنوان «انسجام اجتماعی در اروپا» به بررسی رابطه‌ی انسجام اجتماعی و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی اجتماعی در اروپا پرداخته است. از نظر وی نابرابری به‌طور کلی بر انسجام اجتماعی تأثیرگذار بوده و همچنین این رابطه تحت تأثیر جنبه‌های دیگری از نابرابری‌های اجتماعی از قبیل موقعیت افراد در نظام قشربندی و سطح تحصیلات آن‌ها بوده است (Vergalny, 2011: 214-197).

جفری ریتز و همکارانش (۲۰۰۸)، در مقاله‌شان با عنوان «نژاد، مذهب و وفاق اجتماعی بین اقلیت‌های مهاجر جدید در کانادا» به این موضوع می‌پردازند که وفاق اجتماعی اقلیت‌های مذهبی جدید در کانادا بیشتر توسط پایگاه نژادی‌شان به‌خصوص وابستگی مذهبی تبیین می‌شود. بر اساس یافته‌ها اقلیت‌های نژادی غیراروپایی، نسبت به مهاجران اروپایی، وفاق کمتری را نشان می‌دهند که بخشی از آن ناشی از تبعیض و نابرابری نسبت به آنان است (Jeffrey Rizt & et al, 2008).

مبانی نظری پژوهش

جامعه‌شناسانی هم چون اوگوست کنت، تونیس، دورکیم، زیمل، پارتو، وبر، پارسونز، کوزر و دیگران در آثار خود درباره‌ی ابعاد مختلف مفهوم وفاق اجتماعی به بحث پرداخته‌اند (Naghdi and Kamarbigi, 2010: 1). در تحقیق حاضر از نظرات دورکیم، کنت، پارسونز و مرتن به‌عنوان صاحب‌نظران مکتب کارکردگرایی^۱؛ صاحب‌نظران معاصر نوسازی^۲ مانند هانتینگتون، راجرز، فاستر و رد فیلد؛ هکتر در مکتب کنش متقابل نمادین^۳، پیتر بلاو صاحب‌نظر مبادله^۴، گیدنز صاحب نظر عاملیت - ساختار^۵، هابرماس در مکتب فرانکفورت^۶ و غیره استفاده شده است.

¹ functionalism

² Modernization

³ interaction Symbolic

⁴ Exchange

⁵ functionality and structure

⁶ Frankfurt School

نظریه پردازان ساختی - کارکردی همکاری اختیاری، ارادی و وفاق همگانی را چیزی می‌دانند که نظام اجتماعی را یکپارچه می‌کند و هرگونه تعارض، نزاع یا آشوب و ناآرامی را زیان بار دانسته و بر این باورند که باید تعدیل گردد تا نظام اجتماعی دوباره بتواند به نظم بازگردد (Trovinco, 1996: 256-254). کنت معتقد است که توزیع دائمی کارهای گوناگون انسان‌ها همبستگی اجتماعی را پدید می‌آورد و همبستگی با به هم پیوستگی درونی جامعه یا گروه در ارتباط است. همبستگی گروهی به معنای آن است که گروه وحدت خود را حفظ کند و با عناصر وحدت‌بخش خویشتن تطابق و هم‌نوایی یابد. این همبستگی اجتماعی متضمن طرد آگاهی و نفی اخلاقی مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست، بالعکس دعوت به احراز این ارزش‌ها و احساس الزام متقابل است (Navabakhsh & et al, 2009: 6).

به نظر دورکیم، اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی، قوی باشد، اعضای آن هم‌نوایی بیشتری با ارزش‌های جامعه خواهند داشت. ولی اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است مردم به رفتار مجرمانه کشیده شوند (Durkheim, 62: 2008). تالکوت پارسونز سطح بالای وفاق رازمانی می‌داند که کنش‌های افراد اخلاقی و معطوف به یک جمع باشد. در این کنش‌ها مسئولیت و وفاداری در قبال دیگران و جامعه به حداعلای خود می‌رسد (Niazi, 2011: 33). وی جوامع را بر اساس چهار عامل ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و تجمعات دارای انسجام و همبستگی می‌داند (Amoi and Saei, 2013: 22). طبق نظریه‌ی رابرت مرتن، غایت اجتماعی هر جامعه‌ای هم‌نوایی است و این مهم در صورتی تحقق می‌پذیرد که بین اهداف و وسایل دستیابی به اهداف هماهنگی وجود داشته باشد. در غیر این صورت، افرادی که در دستیابی به فرصت‌های مشروع ناکام می‌مانند، دچار سرخوردگی، بی‌هنجاری و هنجار گسیختگی می‌شوند (Marjani, 2003). در دیدگاه جانسون، کلی‌ترین مؤلفه کنش انسانی و بیان‌کننده حالت نهایی مطلوب، ارزش‌ها هستند که می‌تواند به‌مثابه راهنمای تلاش بشری به کار آیند. ارزش‌ها، اهداف نیستند ولی می‌تواند اهداف را تعیین کنند. لاجرم موجب ایجاد همبستگی و وفاق بین افراد می‌شوند. چون که ارزش‌ها توانایی آن را دارند که وقایع را توضیح دهند و محیط خاص یک جامعه را تبیین کنند (Azadarmaki, 21: 2006).

هانتینگتون صاحب‌نظر معاصر نوسازی، معتقد است رواج بی‌اعتمادی در جوامع جهان سوم، وفاداری‌های افراد را محدود به گروه‌هایی می‌سازد که آشنا و نزدیک به آن‌ها هستند. مردم این کشورها به کلان‌ها و شاید به قبیله‌های خود وفادارند، اما به نهادهای سیاسی

گسترده‌تر احساس وفاداری نمی‌کنند. در جوامع از نظر سیاسی پیشرفته، وفاداری به این گروه‌های اجتماعی بی‌میانجی‌تر، تحت‌الشعاع وفاداری به دولت قرار می‌گیرد پس عدم تحقق وفاق در کاهش روحیه‌ی عام‌گرایی و احساس تعلق به جامعه و رشد خاص‌گرایی در نظام‌های شخصیتی نقش دارد (Huntington, 1991: 49-50).

برخی دیگر از صاحب‌نظران نوسازی اجتماعی چون راجرز، فاستر و رد فیلد نیز در قالب نظریه خرده‌فرهنگ دهقانی، خیر محدود و جامعه ابتدایی به موضوعاتی چون تقدیرگرایی، خاص‌گرا بودن، خانواده‌گرایی، مشارکت و غیره پرداخته‌اند و آن‌ها را مانع وفاق عام، توسعه و پذیرش نوسازی و تغییر در جامعه دانسته‌اند (Naghdi and Kamarbigi: 2010: 6). فردیناند دوسوسور به نقش زبان در انسجام یک ملت باور دارد و نقش اصلی را به زبان می‌دهد و وحدت نژادی را یک عامل یک عامل ثانویه می‌شمارد. واکر کانور از دیگر نظریه‌پردازان در نظریه‌ی خود برای تحقق انسجام و وفاق ملی، بر مؤلفه‌های معطوف به همکاری، مشارکت و همگامی گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی اقلیت‌ها تأکید می‌کند. یورگن هابرماس کنش ارتباطی را که معطوف به حصول تفاهم است عامل اجماع و انسجام می‌داند (Salehi Amiri, 2009: A: 117-115).

رابرت ازرا پارک به چهار فراگرد اجتماعی معتقد است: رقابت، کشمکش (تضاد)، توافق و هم‌رنگی؛ توافق فرایندی است که بر فروکش کردن تضادها دلالت دارد و زمانی پدید می‌آید که روابط بالادست و فرودست موقتاً تثبیت شده باشند و از طریق قوانین و آداب‌ورسوم تحت نظارت در آمده باشد پس توافق مانند همه‌ی مکانیزم‌های کنترل اجتماعی شکننده است و به آسانی از هم فرو می‌پاشد؛ اما برخلاف توافق، هم‌رنگی فراگردی است از هم آمیختگی و درهم‌فرورفتگی است که طی آن اشخاص و گروه‌ها خاطرات، احساسات و رویکردهای دیگر افراد را از آن خود می‌سازد و با سهیم شدن در تجربه و تاریخ دیگران با آن‌ها در یک فرهنگ عجین می‌گردند (Mostafaei, 2009: 29).

به زعم پارسونز یک شهروندی کامل به دور از هرگونه تبعیض اجتماعی به معنای برخورداری همه‌ی اقشار و گروه‌های اجتماعی از حقوق و تعهدات شهروندی و آگاهی آنان از حقوق خود است و شهروندی را با سه مقوله‌ی کلیدی کردار اجتماعی، عضویت اجتماعی و انسجام اجتماعی پیوند می‌دهد که دارای نوعی احساس تعلق می‌داند پس در نهایت به انسجام اجتماعی منجر می‌شود (Ghanbari & et al, 2016: 9).

مندراس و گورویچ وفاق اجتماعی را توافق تقریباً همگانی اعضای گروه درباره‌ی برخی قضایا یا موقعیت‌ها که مستلزم تصمیم مشترک است تعریف می‌کنند. وقتی عده‌ی زیادی از اعضای یک جامعه مثل هم فکر و احساس می‌کنند می‌توان گفت که آن‌ها «ذهن اجتماعی» دارند. این شیوه‌ی اشتراک اعضای جامعه یا گروه اجتماعی در الگوهای ذهنی، وفاق یا «اجتماع»^۱ نامیده می‌شود خصوصاً وقتی موضوع به توافق آگاهانه برسد یا و پیرامون تصمیمات، ارزش‌ها و احساس باشد. این‌که اشخاص ایده‌ها و ارزش‌های مشترک داشته باشند برای کارکرد گروه، یا جامعه مهم است و تجانس فکری زمینه را برای همکاری در جامعه مساعد می‌کند (Gholizadeh and Sayyad, 2012: 71).

به نظر جان لاک در فرهنگ شهروندی با طرح این تقاضا که باید با همه‌ی افراد به‌طور برابر رفتار شود، می‌توان ریشه‌ی تنش‌های اجتماعی را که نظم و وفاق اجتماعی را تهدید می‌کند، خشکاند و شهروند به مدد مجموعه‌ای از حقوق و وظایف و تعهداتش، راهی را برای توزیع عادلانه منابع از راه تقسیم منافع و مسؤولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه می‌کند (Fathi & Sabet, 2012: 181).

پیتر بلاو بر مبنای عوامل و جایگاه‌های اجتماعی دو صورت تمایز نوعی را مشخص می‌کند: نخستین آن ناهمگونی است که توزیع جمعیت در میان گروه‌های گوناگون برحسب عوامل اسمی را در برمی‌گیرد. دومین صورت، نابرابری است که با توزیع منزلتی برحسب عوامل درجه‌بندی شده مشخص می‌شود. پس هر جامعه‌ای می‌تواند نابرابری‌ها را تحمل کند ولی هرگز نمی‌تواند ناهماهنگی‌ها را تاب آورد. بلاو معتقد است که درجه تمایز ساختار، یکپارچگی را در میان گروه‌ها و افراد ایجاد می‌کند و مخصوصاً عوامل ساختاری اسمی درجه یکپارچگی را تعیین می‌کنند (Reitzer, 2010: 341-340). از نظر آنتونی گیدنز، انسجام اجتماعی را نمی‌توان با اقدام از بالا به پایین دولت یا با توسل به سنت تضمین کرد. ما ناچاریم زندگی را به شیوه‌ای فعال‌تر از آنچه در نسل پیشین درست بود بسازیم و باید برای پیامدهای آنچه انجام می‌دهیم و عادت‌های شیوه‌ی زندگی که برگزیده‌ایم فعالانه‌تر مسؤولیت بپذیریم و باید یک‌راه تعادل جدیدی بین مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی بیابیم (Giddens, 1998: 43). پیوتر اشتومکا معتقد است که اعتماد از طریق پنج سازوکار در ایجاد نظم اجتماعی، جامعه اخلاقی و وفاق اجتماعی دخیل خواهد بود که عبارت است از: پذیرش بیگانگان و تفاوت‌های فرهنگی یا سیاسی از طریق اعتماد بین فرهنگی، پیوستگی و انسجام مستقیم فرد به اجتماع یا احساس هویت جمعی،

¹ community

گسترش ارتباطات و سازگاری بین اعتماد درونی و اعتماد بیرونی و یا میان کارکرد آن‌ها (Khoshfar and Mehdizadeh Afroozi, 2014: 47).

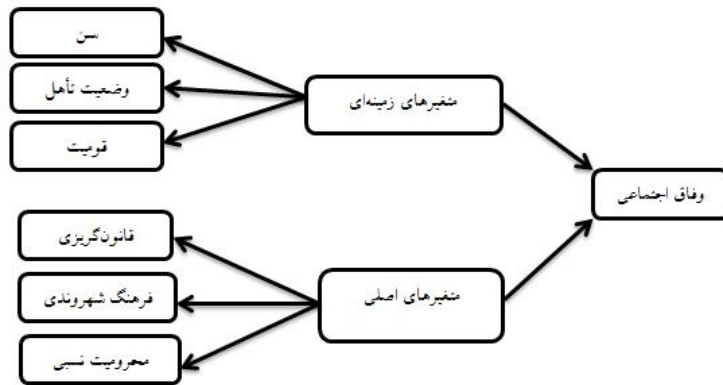
«هکتر» معتقد است افزایش تعاملات اجتماعی میان گروه‌های قومی در روند نوسازی و توسعه، ضرورتاً به ایجاد اتحاد ملی و محو همبستگی‌های قومی نمی‌انجامد، بلکه برعکس ممکن است به تعارضات قومی منجر شود. او بنیان این تعارض را در نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف یک واحد ملی که دارای تنوع قومی و فرهنگی است، جستجو می‌کند (Mostafa Nejad, 2010: 178). در نتیجه همبستگی اجتماعی ممکن است به کاهش انحراف از قواعد اجتماعی، فساد سیاسی، اخلاقی و اداری، پیشگیری از رواج خویشاوندگرایی و در مجموع کاهش شکاف میان اخلاق نظری و عملی و چندپارگی و افزایش انسجام اجتماعی منجر شود (Naghdi and Kamarbigi, 2010: 1).

چارچوب نظری پژوهش

همان‌طور که در مبانی نظری و تجربی بیان شد مفهوم وفاق اجتماعی از مباحث مورد تأکید صاحب‌نظران بوده است و از زوایای متعددی به رصد و کنکاش آن پرداخته‌اند. پارسونز در جوامع مدرن، شهروندی و فرهنگ شهروندی را معیار اصلی وفاق بیان می‌کند که با قوانین و نظام حقوقی و انسجام هنجاری این امر محقق می‌شود. بلاو از طریق مفاهیم نظریه مبادله به موضوع پیوستگی‌های گروهی می‌پردازد و معتقد است روابط ساختاری حاصل از مبادله مبتنی بر توزیع عادلانه در یک جامعه می‌تواند یکپارچگی و وفاق آن‌ها را تقویت می‌کند. به نظر مرتن ضعیف شدن هنجارها و نظام گسیختگی ناشی از تضعیف پیوستگی سازمان اجتماعی، وضعیتی را در پی دارد که میان افراد و سازمان‌های جامعه، عدم هماهنگی و وفاق برقرار می‌شود و افراد در دستیابی به اهداف اجتماعی ناکام می‌مانند و احساس ناهنجاری به آن‌ها دست می‌دهد. به نظر جانسون ارزش‌ها می‌تواند اهداف را تعیین کنند و موجب ایجاد همبستگی و وفاق بین افراد می‌شوند. طرح نظری شهروندی وبری، دورکیمی یکی از رویکردهای سه‌گانه مطرح در جامعه‌شناسی شهروندی است که با تأکید آن بر عقلانیت عرفی شده، عضویت و تعهد اجتماعی مدنی، مشارکت و تعلق اجتماعی تمامی اعضای جامعه باهدف تقویت انسجام و نظم اجتماعی مدرن است (Ganji & et al, 2014: 5).

به نظر پارک در صورت تضاد، نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف، وفاق اجتماعی یک واحد ملی رو به کاهش می‌نماید؛ بنابراین در تدوین چهارچوب نظری

این تحقیق از نظریات جامعه‌شناختی پارسونز، دورکیم، بلاو، مرتن، پارک و هکتر در زمینه‌ی تبیین تحقیق حاضر استفاده شده است



۱. الگوی نظری تحقیق

Figure 1: Theoretical Research Model

فرضیات پژوهش

- ۱- میانگین وفاق اجتماعی برحسب دو قوم لک و لر متفاوت است.
- ۲- میانگین وفاق اجتماعی برحسب ویژگی‌های فردی متفاوت است.
- ۳- بین محرومیت نسبی و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین قانون‌گیری و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ۵- بین فرهنگ شهروندی و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

جامعه و نمونه‌ی پژوهش: جامعه‌ی آماری تحقیق را کلیه‌ی مردان ۲۰-۵۵ ساله‌ی شهر خرم‌آباد تشکیل می‌دهد. تعداد این جمعیت بر اساس آمار سال ۱۳۹۰ در حدود ۱۷۳۲۶۴ نفر است (سایت مرکز آمار). نمونه‌ی پژوهش را مردان شهر خرم‌آباد تشکیل می‌دهند.

ابزار پژوهش و آزمون‌های آماری تجزیه و تحلیل داده‌ها: با توجه به این که هدف تحقیق حاضر از روش پیمایش^۱ و روش کتابخانه‌ای (اسنادی) استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌ی محققان دیگر استفاده شده است. پرسشنامه‌ی تحقیق از اعتبار محتوایی برخوردار است. علاوه بر این پایایی نیز از طریق آزمون آلفای کرونباخ به دست آمده است. برای تجزیه داده‌ها از آزمون‌های آماری تی مستقل، آنالیز واریانس یک‌طرفه، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون به روش گام‌به‌گام استفاده شد.

روش نمونه‌گیری و حجم نمونه: در این تحقیق، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای متناسب با حجم (pps) استفاده شد. به این صورت که ابتدا مناطق سه‌گانه‌ی شهر خرم‌آباد به‌عنوان سه خوشه‌ی اصلی در نظر گرفته شد و در مرحله‌ی بعد خیابان‌ها و میدان‌های اصلی هر منطقه از شهرداری در حکم بلوک برای خوشه‌ها در نظر گرفته شد؛ و از هر خیابان چندین کوچه به‌طور تصادفی انتخاب گردید. در نهایت به‌تناسب جمعیت ساکن در هر یک از کوچه‌ها، برای هر کدام تعدادی پرسشنامه در نظر گرفته شد تا مطابق حجم جمعیت آماری در آن مناطق تکمیل شوند که در زیر نحوه‌ی محاسبه‌ی آن آورده شده است.

$$n = \frac{Nt^2.pq}{(Nd^2) + (t^2.pq)} = \frac{173264 \times 1/96 \times 1/96 \times 0.5 \times 0.5}{(173264 \times 0.5 \times 0.5) + (1/96 \times 1/96 \times 0.5 \times 0.5)} \cong 383$$

$$n_p = \frac{50413 \times 500}{173264} \cong 145 \quad n_r = \frac{61537 \times 500}{173264} \cong 177$$

$$n_1 = \frac{61314 \times 500}{173264} \cong 178$$

n_1 نمایانگر نمونه‌ی تعیین‌شده برای منطقه‌ی ۱ شهرداری خرم‌آباد، n_2 نشان‌دهنده‌ی حجم نمونه تعیین‌شده برای منطقه‌ی ۲ و n_3 نشان از حجم نمونه تعیین‌شده برای منطقه‌ی ۳ است.

^۱ survey

جدول ۱: دسته‌بندی مناطق برای گردآوری داده‌ها

Table 1: Classification of Areas for Data Collection

جمعیت نمونه	جمعیت کل	منطقه
Sample population	The whole population	Region
178	61314	1
145	50413	2
177	61537	3

حجم نمونه‌ی مردان شهر خرم‌آباد با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۳ نفر برای هر دو قومیت محاسبه شد و چون تعداد دو قومیت لک و لر از میزان مساوی در جامعه‌ی آماری برخوردار نبود با میزان ۰/۶۰ به ۰/۴۰ با تعداد ۲۳۱ لک و ۱۵۲ لر در حجم نمونه لحاظ شد.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

- متغیر وفاق/اجتماعی: به معنای گردآوردن عناصر متشکله گوناگونی به صورتی منظم و در جهت تشکیل یک مجموعه است. انسجام یا همبستگی به معنای داخل شدن افراد در یک محیط ملی - فرهنگی و تعلق نسبت به چارچوب‌ها، ساخت‌ها و شرایط اجتماعی آن محیط ملی است (Amoi and Saei, 2013: 19). این متغیر از ۳۴ گویه‌ی پنج گزینه‌ای در ابعاد اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تعلق ملی در سطح مقیاس فاصله‌ای با شاخص‌های اعتماد داشتن به (دوستان، خویشاوندان، قوانین و برنامه‌های دولتی، مردم کشور و غیره) شرکت در (انتخابات و راهپیمایی‌ها، کارهای عمرانی، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و غیره) تعلق ملی (تعلق به سرزمین، پرچم، زبان فارسی، موسیقی ایرانی) سنجیده شد. گویه‌های انسجام اجتماعی قبلاً توسط فرهمند و همکاران (۱۳۹۳) استفاده شده است.

- متغیر محرومیت نسبی: به طور ضمنی ناظر بر شرایطی نابرابر میان اجزای یک جامعه است؛ شرایطی که در آن برخی از شهروندان از امکانات، امتیازات بیشتری نسبت به برخی دیگر بهره‌مندند و اعضای گروه محروم در نسبت سنجی میان وضعیت خود و وضعیت گروه‌های دیگر به احساسی دست می‌یابند که محرومیت نامیده می‌شود (Imam Jomah & et al, 2012: 49). برای عملیاتی کردن این مفهوم از ۱۳ گویه‌ی پنج گزینه‌ای در سطح مقیاس فاصله‌ای در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی با شاخص‌های دسترسی برابر به خدمات آموزشی و فرهنگی، دستیابی به موقعیت‌های سیاسی، امکان‌پذیر

بودن فعالیت‌های اقتصادی برابر، دسترسی به فرصت‌های اجتماعی برابر، امکانات بهداشتی عادلانه و غیره سنجیده شد. گویه‌های محرومیت نسبی قبلاً توسط فرهمند و همکاران (۱۳۹۳) استفاده شده است.

- متغیر *قانون‌گریزی*: به میزان تمایل فرد برای شکستن قوانین رسمی و عرفی جامعه اشاره دارد به گونه‌ای که رفتاری از فرد بروز کند که طبق قانون تلقی شود (Heydari & et al, 2012: 50).

قانون‌گریزی رفتاری است که از مخالفت با قوانین رسمی جامعه انجام می‌گیرد و قانون‌گریز کسی است که با رفتار خود به صورت آگاهانه و از روی عمد قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد. قانون‌گریزی طیفی از رفتار است که از قانون‌گریزی دائمی، خشن و شدید (سرقت، قتل و ...) تا قانون‌گریزی گاه‌گاهی، غیر خشن و ضعیف (مالیات ندادن و ...) را در برمی‌گیرد (Firouzja'ian, 2010: 385).

این متغیر از ۱۰ گویه پنج‌گزینه‌ای در ابعاد عینی و ذهنی در سطح مقیاس فاصله‌ای با شاخص‌های نادیده گرفتن قوانین رانندگی، استفاده از پول و پارتنی برای رفع مشکل، صدمه زدن به اموال دولتی، پرداختن رشوه بجای جریمه و غیره سنجیده شد. گویه‌های این متغیر قبلاً توسط میرفردی و همکاران (۱۳۹۴) و افشانی و همکاران (۱۳۹۴) مورد استفاده قرار گرفته است.

- متغیر *فرهنگ شهروندی*: به معنی اصول حاکم بر رفتار شهروند است و مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و قوانین مشترک بنیادی است که در بر دارنده‌ی احساس تعلق، تعهد و احترام به میراث مشترک و همچنین تشخیص حقوق و تعهدات شهروندی است (Hashemianfar & Ajami, 2012: 211).

فرهنگ شهروندی در قالب ارزش‌ها و هنجارهایی که بیانگر شیوه‌ی زندگی و شکل‌دهنده‌ی تعاملات انسانی در بافت نوین زندگی جمعی و روی هم‌رفته، قابلیت‌های اکتسابی است، تعریف می‌شود (Shahtalebi & et al, 2010: 59). این متغیر از ۳۱ گویه پنج‌گزینه‌ای در ابعاد مسئولیت‌پذیری، مدارا، رفتار مدنی، نوع‌دوستی و عام‌گرایی در سطح مقیاس فاصله‌ای با شاخص‌های عمل به وظایف، پایبندی به قول و قرار، احساس مسئولیت ملی داشتن، ترجیح منافع گروهی، ارتباط با اقوام دیگر، حفاظت از درختان و فضای سبز و غیره سنجیده شد. گویه‌های متغیر فرهنگ شهروندی توسط همتی و احمدی (۱۳۹۳) به کار رفته‌اند.

با استفاده از آزمون مقدماتی (پیش‌آزمون) و با استفاده از نرم‌افزار SPSS میزان آلفای کرونباخ برای متغیرهایی که به صورت سازه تهیه شده بودند، محاسبه شد که در زیر آمده است.

جدول ۲: ضرایب پایایی متغیرهای (وابسته و مستقل) تحقیق

Table 2: Reliability Coefficients of (Dependent and Independent) Research Variables

متغیر	تعداد گویه	ضریب پایایی (آلفای کرونباخ)
Variable	Number of Items	Reliability Coefficient (Cronbach's Alpha)
محرومیت نسبی	13	0/93
قانون‌گریزی	10	0/70
فرهنگ شهروندی	32	0/86
وفاق اجتماعی	33	0/90

یافته‌های تحقیق

الف) یافته‌های توصیفی

بیشترین پاسخگویان با ۴۹/۳ درصد در گروه سنی ۲۸-۲۰ و کمترین درصد ۷/۰ در گروه سنی ۴۸-۵۵ و بعد ۳۲/۴ و ۱۱/۲ درصد به ترتیب در گروه‌های سنی ۲۹-۳۷ و ۴۷-۳۸ قرار دارند. ۵۵/۶ درصد از کل پاسخگویان شاغل و ۶۰/۴ درصد غیر شاغل هستند. بیشترین پاسخگویان با ۳۱/۱ درصد دارای تحصیلات لیسانس و کمترین پاسخگویان با ۳/۷ درصد دارای تحصیلات دکتری هستند، (۱۳/۶) درصد فوق‌دیپلم، ۳۰/۰ درصد دیپلم، ۱۳/۶ درصد فوق‌لیسانس ۱۲/۰ درصد و ۹/۷ دارای تحصیلات سیکل می‌باشند. بیشترین پاسخگویان با ۵۶/۹ درصد مجرد و کمترین آن‌ها با ۰/۳ درصد نیز همسرشان فوت شده، ۴۰/۲ درصد متأهل و ۲/۳ درصد طلاق گرفته هستند. بیشترین پاسخگویان با ۴۸/۰ درصد میزان درآمدشان زیر ۵۰۰ هزار تومان و کمترین آن‌ها با ۹/۷ درصد درآمد بیش از ۲ میلیون تومان تا دو میلیون و پانصد هزار تومان دارند و ۱۹/۶ درصد میزان درآمدشان بیش از ۱ تا ۱/۵ میلیون تومان، ۱۲/۳ درصد بیش از یک میلیون و پانصد هزار تومان تا دو میلیون تومان دارند، ۱۰/۲ درصد دارای درآمدی بیش از ۵۰۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان هستند. ۱۵۳ نفر از نمونه را قوم لر و ۲۳۰ نفر را قوم لک تشکیل داده‌اند.

ب) یافته‌های استنباطی

فرضیه‌ی ۱: میانگین وفاق اجتماعی برحسب دو قوم لک و لر متفاوت است.

جدول ۳: آزمون تی مستقل متغیر وابسته (وفاق اجتماعی)

Table 3: Independent T-Test for Dependent Variable (Social Consensus)

متغیر	قومیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری دوسویه
Variable	Nationality	Number	Average	Standard Deviation	t	df	Significance Level of Two Strains
وفاق اجتماعی	لک	230	119/82	18/209	2/355	381	0/019
	لر	153	115/31	18/604			

نتایج آزمون تی مستقل در جدول ۳ نشان می‌دهد با توجه به سطح معنی‌داری (۰/۰۱۹) درصد می‌توان گفت وفاق اجتماعی اقوام لک و لر تفاوت معنی‌داری باهم دیگر دارد و قوم لک از میانگین بیشتری نسبت به قوم لک برخوردار است.

فرضیه‌ی ۲: بین میانگین وفاق اجتماعی و ویژگی‌های فردی (سن و وضعیت تأهل) اقوام لک و لر رابطه وجود دارد.

جدول ۴: ضریب همبستگی وفاق اجتماعی و سن

Table 4: Correlation Coefficient of Social and Age

متغیر	قومیت	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
Variable	Nationality	r	Sig
سن	لک	0/158*	0/017
	لر	0/129	0/112
	کل	0/157**	0/002

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد با توجه به سطح معنی‌داری (۰/۰۰۲) درصد می‌توان گفت وفاق اجتماعی و سن اقوام لک و لر رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۵: آنالیز واریانس یک طرفه بین وضعیت تأهل وفاق اجتماعی

Table 5: Analysis of One-Way Variance between Marital Status and Social Consensus

سطح معنی داری	f	درجه آزادی	انحراف معیار	میانگین	تعداد	وضعیت تأهل
sig	f	df	Standard Deviation	Average	Number	marital Status
0/004	4/585	382	19/093	115/71	218	مجرد
			16/565	121/88	155	متأهل
			23/648	107/00	9	مطلقه
			0	120/00	1	همسر فوت شده

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که بین میزان وفاق اجتماعی و وضعیت تأهل با مقدار $F=۴/۵۸۵$ و سطح معنی داری (۰/۰۰۴) تفاوت معنی داری وجود دارد و افراد متأهل بیشترین میانگین را دارند.

فرضیه ۳: بین میانگین محرومیت نسبی و وفاق اجتماعی و اقوام لک و لر رابطه وجود دارد.

جدول ۶: ضریب همبستگی وفاق اجتماعی و محرومیت نسبی

Table 6: Correlation Coefficient and Relative Deprivation

متغیرها	قومیت	فرهنگی	سیاسی	اقتصادی	اجتماعی	محرومیت نسبی کل
Variables	Ethnicity	Cultural	Political	Economical	social	Total Relative Deprivation
تعلق ملی	لک	0/026	004/0	0/094	003/0	035/0
	لر	-0/001	002/0	0/122	069/0	055/0
	کل	-0/010	022/0-	0/070	002/0-	010/0
مشارکت	لک	0/027	101/0-	-0/019	042/0-	041/0-
	لر	0/006	045/0	*178/0	100/0	093/0
	کل	-0/002	069/0-	021/0	015/0-	018/0-
اعتماد	لک	**277/0-	**349/0-	**444/0-	**413/0-	**433/0-
	لر	*167/0-	153/0-	124/0-	145/0-	*169/0-
	کل	**248/0-	**297/0-	**352/0-	**332/0-	**352/0-
وفاق اجتماعی	لک	079/0-	**173/0-	*132/0-	**171/0-	*-0/164
	لر	053/0-	030/0-	092/0	027/0	010/0
	کل	093/0-	**145/0-	084/0-	*125/0-	*128/0-

*P<0/05

**P <0/01

همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهند بین وفاق اجتماعی و محرومیت نسبی رابطه‌ی منفی و معنی‌داری وجود دارد یعنی افزایش وفاق اجتماعی به کاهش محرومیت نسبی منجر می‌شود و بالعکس. فقط بعد اعتماد با محرومیت نسبی رابطه‌ی منفی و معنی‌داری دارد که در آن قوم لک درصد بیشتری را دارد.

فرضیه‌ی ۴: بین میانگین قانون‌گریزی و وفاق اجتماعی و اقوام لک و لر رابطه وجود دارد.

جدول ۷: ضریب همبستگی وفاق اجتماعی و قانون‌گریزی

Table 7: Correlation Coefficient of Social Consensus and Law Avoidance

متغیرها	قومیت	تعلق ملی	مشارکت	اعتماد	وفاق اجتماعی
Variables	Nationality	National Belonging	Taking Part	The Trust	Social Consensus
بعد عینی	لک	-0/229**	-0/175**	0/036	-0/168*
	لر	-0/255**	-0/301**	-0/214**	-0/316**
	کل	-0/216**	-0/201**	-0/033	-0/197**
بعد ذهنی	لک	-0/353**	-0/293**	-0/353**	-0/422**
	لر	-0/335**	-0/278**	-0/342**	-0/384**
	کل	-0/347**	-0/290**	-0/357**	-0/409**
قانون‌گریزی کل	لک	-0/342**	-0/275**	-0/342**	-0/347**
	لر	-0/344**	-0/335**	-0/325**	-0/408**
	کل	-0/332**	-0/289**	-0/230**	-0/357**

*P<0/05

** P <0/01

همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهند وفاق اجتماعی و قانون‌گریزی رابطه‌ی معنی‌دار و منفی باهم دارند یعنی افزایش وفاق اجتماعی به کاهش قانون‌گریزی منجر می‌شود و بالعکس. قومیت لر در بعد عینی و قوم لک در بعد ذهنی بیشترین درصد را دارد که در نهایت قوم لر بیشترین درصد را دارد.

فرضیه‌ی ۵: بین میانگین فرهنگ شهروندی و وفاق اجتماعی و اقوام لک و لر رابطه وجود دارد.

جدول ۸: ضریب همبستگی وفاق اجتماعی و فرهنگ شهروندی

Table 8: Correlation Coefficient of Social Consensus and Citizenship Culture

متغیرها	قومیت	مسئولیت پذیری	مدارا	رفتار مدنی	نوع دوستی	عام گرایی	فرهنگ شهروندی کل
Variables	nationality	responsibility	Tolerance	Civil behavior	Promise	Universalism	Total citizenship culture
تعلق ملی	لک	0/476**	0/432**	0/478**	0/531**	0/053	0/539**
	لر	0/505**	0/451**	0/575**	0/529**	0/305**	0/629**
	کل	0/489**	0/446**	0/505**	0/530**	0/131*	0/571**
مشارکت	لک	0/413**	0/444**	0/353**	0/375**	0/124	0/471**
	لر	0/486**	0/382**	0/577**	0/384**	0/308**	0/544**
	کل	0/442**	0/427**	0/424**	0/366**	0/176**	0/497**
اعتماد	لک	0/209**	0/258**	0/036	0/105	0/362**	0/293**
	لر	0/158*	0/036	0/287**	0/134	0/302**	0/262**
	کل	0/205**	0/188**	0/116*	0/117*	0/331**	0/282**
وفاق اجتماعی	لک	0/475**	0/488**	0/385**	0/443**	0/214**	0/561**
	لر	0/499**	0/381**	0/602**	0/426**	0/369**	0/594**
	کل	0/486**	0/455**	0/453**	0/437**	0/252**	0/570**

*P<0/05

** P <0/01

همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهند بین وفاق اجتماعی و فرهنگ شهروندی اقوام لک و لر رابطه‌ی معنی‌دار و مثبتی وجود دارد و در مجموع قوم لر بیشترین درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

تحلیل روابط چند متغیره وفاق اجتماعی

به منظور بیان و شناسایی دقیق‌تر داده‌های پژوهش از تحلیل چند متغیره استفاده شده است؛ این سطح تحلیل، امکان می‌دهد متغیرهای چندگانه به‌طور هم‌زمان با متغیر وابسته در ارتباط باشند و مهم‌ترین متغیرها بر حسب میزان همبستگی و قدرت تبیین مشخص شوند. با توجه به اینکه داده‌ها از نوع فاصله‌ای هستند و توزیع متغیرهای وابسته و مستقل دارای یک رابطه‌ی خطی است و همچنین واریانس هر دو توزیع تقریباً یکسان و بیش از

یک نما نداشتند برای تحلیل داده‌ها از آزمون رگرسیون چند متغیره به روش گام‌به‌گام^۱ استفاده شد. از مجموع ۶ متغیر وارد شده در معادله‌ی رگرسیون، ۴ متغیر پیش‌بین تأثیر معناداری بر متغیر وابسته داشته‌اند.

جدول ۷: رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر وفاق اجتماعی

Table 7: Regression of the Influence of Independent Variables on Social Consensus

آماره‌های هم خطی		سطح معنی‌داری	آزمون <i>t</i>	ضرایب استاندارد شده (Beta)	ضرایب استاندارد نشده		متغیرهای مستقل
عامل تورم واریانس	تولرانس				خطای معیار	B	
Linear statistics		Sig	T test	standardized Coefficients (Beta)	Unstandardized Coefficients		Independent Variables
Variance inflation factor	Tolerance				Std. Error	B	
----	----	0/000	10/268	----	8/367	85/909	مقدار ثابت
1/255	0/797	0/000	10/842	0/502	0/073	0/791	فرهنگ شهروندی
1/119	0/894	0/001	-3/333	-0/146	0/073	-0/242	محرومیت نسبی
1/284	0/779	0/000	-3/690	-0/173	0/130	-0/481	قانون‌گریزی
1/103	0/906	0/027	-2/220	-0/096	1/651	-3/665	قومیت
Sig	F	ضریب همبستگی چندگانه		ضریب تعیین		ضریب تعیین تعدیل شده	
0/000	55/353	0/614		0/378		0/371	

از بین متغیرهای باقیمانده در مدل رگرسیون متغیرهای فرهنگ شهروندی ($\beta=0/502$)، قانون‌گریزی ($\beta=-0/173$)، محرومیت نسبی ($\beta=-0/146$) و قومیت ($\beta=-0/096$) به ترتیب بیشترین تأثیر را بر وفاق اجتماعی دارند. واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل می‌تواند ۰/۳۷۸ درصد از واریانس میزان بر وفاق اجتماعی را توضیح دهد. مابقی تغییرات متغیر وابسته احتمالاً به دلیل به حساب نیامدن برخی از متغیرهایی است که بر این متغیر تأثیرگذار هستند. میزان دو آماره‌ی تولرانس و عامل تورم واریانس

¹ stepwis method

نیز نشان می‌دهد که اطلاعات مرتبط به متغیرها در وضعیت مطلوب بوده و داده‌ها از استقلال نسبی برخوردارند و رگرسیون برای پیش‌بینی مناسب است.

بحث و نتیجه‌گیری

می‌توان گفت وفاق اجتماعی مجموعه‌ای از عوامل و عناصر است که امکان ارتباط، اعتماد، تعلق و پیوستگی افراد یک اجتماع را در ابعاد مختلف فراهم و استحکام و ثبات و تداوم آن را در طول زمان میسر می‌کند. وفاق اجتماعی پایه‌ی نظم اجتماعی را تشکیل داده و ایجاد و گسترش زمینه‌های وفاق و همبستگی اجتماعی، موجبات فعالیت و مشارکت گسترده‌ی افراد جامعه را فراهم می‌آورد و در نتیجه به هم‌پیوستگی اجتماعی ضامن ثبات سازمان اجتماعی قلمداد می‌شود. بر همین اساس، شناخت متغیرهای مؤثر بر آن بسیار حائز اهمیت است. وجود قومیت‌ها به‌عنوان قسمی از خرده‌فرهنگ‌ها، از متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر وفاق اجتماعی است که در صورت بی‌توجهی به آن، خطر بالقوه‌ای را با خود به همراه دارد. در همین زمینه، در تحقیق حاضر بر آن بودیم تا دریابیم میزان وفاق اجتماعی در دو قومیت لک و لر چگونه است؟ و عوامل تأثیرگذار در کاهش و افزایش آن کدام هستند؟ برای این هدف از ابعاد نظری پارسونز، دورکیم، بلاو، هکتر و غیره را استفاده کردیم. تحقیق با ۳۸۳ نمونه از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای متناسب با حجم در مناطق سه‌گانه شهر خرم‌آباد انجام شد.

یافته‌های تحقیق حاضر مؤید آن است که وفاق اجتماعی در میان لک‌ها با میانگین ۱۱۹/۸۲ بیشتر از لرها با میانگین ۱۱۵/۳۱ است. این مهم نشان می‌دهد که در ابعاد سه‌گانه وفاق اجتماعی بین قومیت‌های لک و لر تفاوت معنی‌داری وجود دارد و میزان تمایل قوم لک برای وفاق و همبستگی اجتماعی با قوم لر به‌مراتب بیشتر است. نتایج این تحقیق با یافته‌های فرهنگ‌های همکاران (۱۳۹۴)، همخوانی دارد ولی با نتایج حاجی‌زاده میمنندی و اسکندری‌فرد (۱۳۹۲)، همخوانی ندارد.

داده‌های تحقیق نشان داد که بین وفاق اجتماعی و سن رابطه معنی‌داری وجود دارد به صورتی که میزان وفاق اجتماعی به‌موازات بالا رفتن سن افزایش می‌یابد و بالعکس. به عقیده بلاو وفاق اجتماعی زمانی در جامعه محقق می‌شود که بخشی از جامعه، بر پایه‌ی عواملی چون سن، جنس، نژاد، شغل و همسایگی به درجه‌ی بالایی از همانندی دست یابد.

از نظر بلاو مبادلات اجتماعی از طریق ایجاد نوعی اعتماد اجتماعی، تفکیک نقش و وابستگی متقابل، به ایجاد وفاق و انسجام اجتماعی منجر خواهد شد؛ که در نظریه‌ی خود به (ویژگی‌های اسمی) همچون سن، جنسیت و دین و رابطه‌ی آن با انسجام اشاره می‌کند و معتقد است که درجه‌ی تمایز ساختار، یکپارچگی را در میان گروه‌ها و افراد ایجاد می‌کند و مخصوصاً عوامل ساختاری اسمی درجه‌ی یکپارچگی را تعیین می‌کنند (Reitzer, 2010: 341-340). ترکیب سنی شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد که جوانان در انفعال و جدایی‌طلبی قومی بیشترین سهم را دارند و در رفتارهایشان نسبت به افراد مسن کمتر به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی رجوع می‌کنند. در کنار شور و احساس جوانی، عدم تمکین به ارزش‌ها و هنجارهای رسمی و غیررسمی در این ترکیب تأثیرگذار است. افراد جوان برعکس افراد مسن به دلیل روحیات جوانی از جمله احساسی بودن و هیجانی بودن و گرایش‌های قوم‌مدارانه و تعصب زیاد گرایش کمتری به وفاق اجتماعی دارند. نتیجه‌ی حاضر با یافته‌های دلفی و نواح (۱۳۹۴)، فرهمند و همکاران (۱۳۹۴)، حاجی‌زاده میمندی و اسکندری‌فرد (۱۳۹۲)، همخوانی دارد ولی با نتایج رستگار خالد و همکاران (۱۳۹۳)، همخوانی ندارد.

نتایج تحقیق حاضر تفاوت میانگین وفاق اجتماعی دو قوم لک و لر را برحسب وضعیت تأهل را تأیید می‌کند، بیشترین میانگین را افراد متأهل تشکیل داده‌اند. از آنجایی که لازمه‌ی تداوم و استحکام زندگی زناشویی منوط به وفاق و همبستگی زن و شوهر است می‌توان گفت این توافق در زندگی اجتماعی نیز نمود پیدا می‌کند و به اتحاد بیشتر فرد با جامعه منجر می‌گردد پس افراد متأهل تمایل بیشتری به هم‌رنگی و وفاق با جامعه خواهند داشت. این یافته‌ها با نتایج حاجی‌زاده میمندی و اسکندری‌فرد (۱۳۹۲) همخوانی دارد ولی با نتایج رستگار خالد و همکاران (۱۳۹۳)، همخوانی ندارد.

نتایج تحقیق همچنین مؤید آن است که محرومیت نسبی و وفاق اجتماعی رابطه‌ی منفی و معنی‌داری دارند. به نظر پارک توافق‌فرایندی است که بر فروکش کردن تضادها دلالت دارد و زمانی پدید می‌آید که روابط بالادست و فرودست موقتاً تثبیت شده باشند و از طریق قوانین و آداب‌ورسوم تحت نظارت درآمدی باشد (Mostafaei, 2009: 29-27). از دیدگاه بلاو همین که نخستین پیوندهای بین انسان‌ها برقرار می‌شوند. پاداش‌های متقابلی که این پیوندها برای اعضای گروه به ارمغان می‌آورند، باعث نگهداشت و تقویت آن‌ها می‌شود. خلاف این شرایط نیز امکان‌پذیر است، با پاداش‌های ناکافی، رشته همبستگی گروهی، سست یا از هم‌گسیخته می‌شود (Reitzer, 2010: 436-423).

هکتر بنیان تعارض‌های قومی را در نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف یک واحد ملی که دارای تنوع قومی و فرهنگی است، جستجو می‌کند (Mostafa, Nejad, 2010: 178).

هکتر معتقد است مدرنیزاسیون و افزایش تماس گروه‌های قومی در چارچوب یک دولت، ضرورتاً نه باعث وحدت، بلکه برعکس احتمالاً به منازعه‌ی قومی منجر می‌شود. این امر به علت توسعه‌ی نابرابر مناطق یک کشور است. همبستگی و انسجام اجتماعی زمانی افزایش می‌یابد که این بی‌عدالتی‌ها کاهش یابند (Salehi Amiri, 2009b: 244).

مطابق نظریه‌ی بلاو و هکتر و بر اساس قضاوت افراد نمونه، احساس محرومیت نسبی در بین قوم‌ها باعث تضعیف وفاق اجتماعی و بی‌تفاوتی قومیت‌ها در برابر تهدیدات امنیت ملی، از جمله حفظ و حمایت از حاکمیت می‌شود و به این ترتیب قدرت ملی ناشی از پشتوانه‌ی مردمی را تضعیف می‌کند. این یافته‌ها با نتایج رضا دوست و همکاران (۱۳۹۴)، فرهمند و همکاران (۱۳۹۴)، رستگار خالد و همکاران (۱۳۹۳)، پاسکو و ودیلوید (۲۰۱۲)، بوترمان و دیگران (۲۰۱۲)، ورگالنی (۲۰۱۱) و جفری ریتز و همکارانش (۲۰۰۸)، همخوانی دارد.

از دیگر نتایج تحقیق رابطه منفی و معنی‌دار قانون‌گریزی و وفاق اجتماعی است. دورکیم معتقد است اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی، قوی باشد، اعضای آن هم‌نوایی بیشتری با ارزش‌های جامعه خواهند داشت. ولی اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است مردم به رفتار مجرمانه کشیده شوند (Durkheim, 2008:62).

پارسونز کارکرد اولیه قوانین و نظام حقوقی را ایجاد و حفظ همبستگی نظام اجتماعی است که برای انجام این کار باید عناصر بالقوه تعارض و کشمکش را تعدیل کند و گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز اجتماعی را ایجاد کند و انسجام هنجارین را نیز برآورده سازد. یعنی نظام حقوقی باید به صورت نظام‌مند کنش‌های متقابل را از این راه تنظیم کند که همه‌ی افراد را بدون تبعیض در معرض انتظارات و تعهدات عمومی یکسان قرار دهد. با توجه به اینکه اعمال قانون همیشه با کنترل اجتماعی عجین است اما در صورتی که جامعه‌ای از درجه‌ی بالایی از توافق همگانی ارزشی برخوردار باشد، این کنترل اجتماعی و اجرای فیزیکی و اجبار قواعد حقوقی در آن کمتر خواهد بود، بنابراین در این گونه جوامع، قوانین و نظام حقوقی بهتر می‌تواند کارکرد همبستگی اجتماعی را تأمین کند (Halali and Khayati, 2012: 119-120). بنابراین، قانون‌پذیری و رعایت هنجارها منجر به نظم اجتماعی خواهد شد و در مقابل قانون‌گریزی و رعایت نکردن هنجارها نظم، وفاق و

یکپارچگی اجتماعی را مختل می‌کند. یافته‌های تحقیق حاضر با نتایج تحقیق رضادوست و همکاران (۱۳۹۴) و بوتیرمان و دیگران (۲۰۱۲)، همخوانی دارد.

نتایج تحقیق همچنین مؤید آن است که به‌موازات افزایش فرهنگ شهروندی در ابعاد متعدد، وفاق اجتماعی افزایش می‌یابد. وبر، دورکیم و پارسونز باهدف تقویت انسجام و نظم اجتماعی مدرن بر عقلانیت عرفی شده، عضویت و تعهد اجتماعی مدنی، مشارکت و تعلق اجتماعی تمامی اعضای جامعه تأکید دارند. به نظر جان لاک در فرهنگ شهروندی با طرح این تقاضا که باید با همه‌ی افراد به‌طور برابر رفتار شود، می‌توان ریشه‌ی تنش‌های اجتماعی را که نظم و وفاق اجتماعی را تهدید می‌کند، خشکاند. پس شهروند به مدد مجموعه‌ای از حقوق و وظایف و تعهداتش، راهی را برای توزیع عادلانه منابع از راه تقسیم منافع و مسئولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه می‌کند (Fathi & Sabet, 2012: 181).

فرهنگ شهروندی به‌نوعی احساس تعلق، تعهد، احترام به میراث مشترک و تشخیص حقوق و تعهدات شهروندی را به دنبال داشته است و با روح جمعی قربت دارد و شامل یادگیری اصول زندگی اجتماعی مانند ارزش‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌ها و وفاداری به تعهدات شهروندی است (Ganji & et al, 2014: 8).

در واقع فرهنگ شهروندی علاوه بر زمینه‌های سیاسی بر روابط اخلاقی بین اعضای جامعه و نیز مسائل سنتی نظری جامعه‌شناسی مانند شرایط یگانگی، همبستگی اجتماعی و روحیه‌ی قانونمندی ناظر است (Hashemianfar and Ganji, 2009). یافته‌های تحقیق حاضر با نتایج قاسمی (۱۳۹۲) براناز کاراز و همکاران (۲۰۱۰) همخوانی دارد.

نتایج رگرسیون چند متغیره نشان داد از بین متغیرهای باقیمانده در مدل رگرسیون متغیرهای فرهنگ شهروندی ($\beta=0/502$)، قانون‌گریزی ($\beta=-0/173$)، محرومیت نسبی ($\beta=-0/146$) و قومیت ($\beta=-0/096$) به ترتیب بیشترین را بر وفاق اجتماعی دارند. واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل می‌تواند ۰/۳۷۸ درصد از واریانس میزان بر وفاق اجتماعی را توضیح دهد. مابقی تغییرات متغیر وابسته احتمالاً به دلیل به‌حساب نیامدن برخی از متغیرهایی است که بر این متغیر تأثیرگذار هستند.

پیشنهادات پژوهش

- فراهم کردن حقوق و مزایای برابر برای اموری که از وضعیت یکسانی برخوردارند، ممکن است محرومیت نسبی را بسیار کاهش دهد و به گسترش همبستگی اجتماعی در جامعه کمک کند.

- برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران جامعه می‌بایست برای کاهش محرومیت‌ها تلاش کنند.
- توزیع و تجهیز امکانات و خدمات در سطح شهروندان، مانع عمده‌ای در جلوگیری از تشدید تعارض‌های شهری و در نتیجه فرسایش روابط انسانی است.
- به مسئله‌ی قانون‌گزینی توجه شود زیرا با مسائل اجتماعی عدیده‌ای همچون نابرابری، محرومیت، تعارض‌های قومی و مذهبی و غیره مرتبط است و همچنین برای پیشرفت قانون‌گرایی با مشارکت دادن حقیقی و همه‌جانبه مردم در چارچوب تقویت نهادهای مدنی و رسانه‌ای اقداماتی انجام بگیرد.
- برای تکوین پایدار همبستگی و وفاق شهری، نوعی درک و احساس شهروندی توسط نهادها و سازمان‌هایی چون شهرداری‌ها، مراکز اداری در سطح شهرهای بزرگ، نهادهای رسانه‌ای، فرهنگ‌سراها و انجمن‌های غیردولتی مورد آموزش و توسعه قرار گیرد.
- با گسترش شهروندگرایی از طریق مشارکت‌های مدنی در حوزه‌ی عمومی به تدریج اعتماد عمومی در سطح جامعه افزایش یابد و شاهد جامعه‌گرایی در میان افراد خواهیم بود. از این طریق، حتی کنترل غیر رسمی در جامعه نیز در جهت وفاق افزایش خواهد یافت.

References:

Abdollahi, M.; Ghaderzadeh, O. (2004). Ethnic Distance and Its Affecting Factors in Iran, *Social Sciences Quarterly*, Computer Science Research Center of Islamic Sciences. (Persian).

Acket, S. Borsenberger, Dickes, M. P. & Sarracino, F. (2011). *Measuring and Validating Social Cohesion: A Bottom-Up Approach*. Fonds National de la Recherche, CEPS/Insead Working Paper, 08.

Afshani, S. A.; Navai, S., Delabazi Asl, M. (2015). "Investigating the Struggle Between Citizens Residing in Yazd", *Strategic Research in Security and Social Order*, Volume 4, Number 9, Issue 1. (Persian).

Ali Hosseini, A.; Mehdian, A.; Rabieinia, B. (2015). "Investigating the Effect of Military Training at Army 01 Center on Social Cohesion Indicators", *Strategic Research in Security and Social Order Quarterly*, Volume 10, Issue 10, Number 2. (Persian).

Amoi, H.; Saei, A. (2013). "The Impact of Social Capital Development on Promoting Social and National Cohesion", *Ninth Quarterly Journal of Political Science*, No. 24. (Persian).

Azad Armaki, T. (2006). "Social Adaptation from Multiple Perspectives", *Journal of Public Culture*, No. 25. (Persian).

Branas-Garaz, P. & et. al. (2010). "Altruism and Social Integration", *Games and Economic Behavior*, G 9, 249-257.

Chalabi, M. (2000). "Social Consensus Roundtable 2", *National Studies Quarterly*, Nos. 2 and 3. (Persian).

Chalabi, M. (2006). *Social Analysis in the Space of Action*, Tehran: Ney. (Persian).

Delphi, M.; Areas, A. (2015). "Investigating Social Factors Affecting Social Consensus (Case Study of Bushehr Urban Households)", *Journal of Sociological Studies of Youth*, No. 17. (Persian).

Durkheim, E. (2008). *The Rules of the Sociological Method*, Translated by Ali Mohammad Kardan, University of Tehran Publications. (Persian).

Farahmand, M., Saeedi Madani, S. M.; Sahandi Khalifa Kennedy, M. (2015). "A Comparative Study of Social Cohesion

between Two Azeri and Kurdish Ethnicities (Case Study: Sanandaj and Tabriz Cities)", Iranian Journal of Social Issues, Volume 6, Number 1. (Persian).

Fathi, S., Sabeti, M. (2012). "Development of Urban Organizational Structure and Development of Citizenship Culture", Urban Studies Quarterly, Volume 2, Number 2. (Persian).

Firouzjaei, A. A. (2010). "Legislation (An Analysis from the Perspective Theory)", Social Welfare Research Quarterly, Vol. 11, No. 42. (Persian).

Ganji, M.; Niazi, M.; Askari Desert, A. (2014). "An Analysis of Citizenship Culture with Emphasis on Citizenship Education", Quarterly Journal of Sociological Studies of Cities, Vol. 12, No. 12. (Persian).

Ghadimi, M. (2007). "Investigation of Social Confidence and Factors Affecting it among Students of Zanjan Universities", Journal of Humanities: 53. (Persian).

Ghanbari, N.; Heydar Khani, A., Rostami, M. (2016). "Investigating the Relationship between National Identity and Religious Identity with Adherence to Citizenship Culture in Kermanshah", Journal of Urban Sociological Studies, Volume 6, No. 19. (Persian).

Ghasemi, R. (2013). "How Social Consensus Is Made in Bushehr", National Studies Quarterly, 56, 14, No. 4. (Persian).

Gholizadeh, A.; Sayyadi, P. (2012). "Factors Affecting People's Adaptation and Adaptation to Behavioral Patterns in Bandar Abbas", Social Science Quarterly Journal of Islamic Azad University- Shoushtar Branch 6, No. 19. (Persian).

Gholizadeh, S. E. (2011). "The Relationship of Ethnic Identity with Relative Deprivation in the Baluchi Population of Zahedan", Land Knowledge Research, Second Year, No. 5. (Persian).

Giddens, A. (1998). Implications of Modernity, translated by Mohsen Salei, Tehran: Center Publication. (Persian).

Hajizadeh M.; M. Eskandari Fard, A. M. (2013). "Study of social consensus and some of its effective factors (Case study: Yazd city)", Journal of Urban Sociological Studies, Ninth Year, No. 9. (Persian).

Hajizadeh Maimandi, M.; Eskandari Fard, A. M. (2013). "The Relationship between Trust and Social Adaptation (Case Study: Yazd City)", *Iranian Social Issues Quarterly*, No. 2. (Persian).

Halali, F., Khayati, F. (2012). "A Model for Measuring the Level of Lawfulness of Tehran University Students (Emphasizing on the Parsons Nut Model)", *Law and Order Security*, Fifth Year No.1 (17). (Persian).

Hashemianfar Sayed Ali and Shahrzad Ajami (2012). "A Survey of Citizenship Culture in Isfahan's Marginal Tissue Residents", *Urban Studies Quarterly*, Second Year, No. 3. (Persian).

Hashemianfar, S. A.; Ganji, M. (2009). "An Analysis of Citizenship Culture in Isfahan", *Journal of Applied Sociology*, No. 33. (Persian).

Heidari, A.; Rezadoost, K.; Forutankia, Sh. (2012). "Theory of Institutional Disruption and Legalism (Case Study: Students of Shahid Chamran University of Ahvaz)", *Iranian Quarterly Journal of Social Issues*, No. 2. (Persian).

Hemmati, R. Ahmadi, V. (2014). "A Sociological Analysis of the Status of Citizenship Culture and Its Explaining Factors (Case Study: Ivan City)", *Welfare and Social Development Planning Quarterly*, No. 18. (Persian).

Hosseini, S. J.; Ganji, Gh., Amir Ahmadi, R. (2012). "Social Cohesion and Ethnic Minorities in Iran with Emphasis on Political Dimensions", *Quarterly Journal of Political Studies*, No. 15. (Persian).

Imam Jamza Zadeh, S. J.; M. R.; Isa Nejad, O.; Marandi, Z. (2012). Investigating the Relationship between Feeling Relative Deprivation and Political Participation among Students of Isfahan University, *Two Political Science Quarterly*, Eighth Year, year, number one, consecutive (15). (Persian).

Jahanbin, D. (1999). *Culture, Social Adaptation and Violence*, *Strategic Studies Quarterly*, Nos. 5 and 6. (Persian).

Kalantari, S.; Rabbani, R., Sadaqat, K. (2005). "The Relationship between Poverty and Law-Making and the Formation of Social Injury", *Social Welfare Research Quarterly*, Vol. 18, No. 18. (Persian).

Khoshfar, Gh.; Mehdi Zadeh Afroozi, S. (2014). "A Study of the Relationship between Trust and Social Adjustment Among People Over 20 and Over in Gonbad Kavous", *Journal of Applied Sociology*, Twenty-fifth Year, Serial No. 55, Vol. Third. (Persian).

Mariji, Sh.; Cheraghi Kotiani, I. (2010). "Sociological Explanation of the Components of Social Solidarity in Mahdavi Society", *Promised Oriental Scientific Research*, Fourth Year, No. 14. (Persian).

Marjani, H. (2003). "Assessment and evaluation of anomie feeling among young people", *Journal of Youth Studies*, Volume 1, Issue 5. (Persian).

Mir Lotfi, M. R.; Alavizadeh, S. A. M.; Hedayati Amin, Khorshid (2015). "A Study of Social Cohesion in Border Security with Emphasis on Ethnic Religious Diversity Case Study (Zabol City)", *Journal of Regional Planning*, Fifth Year, no. 57. (Persian).

Mirfirdi, A., Mukhtari, M., Faraji, F., Daneshband, H. (2015). "Investigating the Effect of Citizenship on Citizenship Tendency (Case Study: Yasuj City)", *Strategic Research in Social Security and Order*, Volume 4, Issue 10, Number 2. (Persian).

Mostafa Nejad, H. (2010). *Ethnic Crisis Management with Law Enforcement*, Tehran: Yellow Publishing. (Persian).

Mostafa'i, A. M. (2009). *Social consensus, pathology, and strategies for its development*. Tehran: Avai Noor Publications. (Persian).

Naghdi, A.; Kamarbigi, Kh. (2010). "A Study of General Social Adaptation in Ilam's Urban, Rural and Tribal Communities", *Iranian Journal of Social Studies*, Volume 4, Number 2. (Persian).

Navabakhsh, M., Nazari, J., Eidar, N. (2009). "Sociological Explanation of Factors Affecting Social Cohesion among Villagers (Case Study of Ilam Province)", *Social Science Quarterly*, Islamic Azad University, Shoushtar Branch, Third Year, Adv. number 7. (Persian).

Niazi, M. (2011). "Explaining the Relationship between Education Level and National and Social Cohesion of Citizens", *National Studies Quarterly*, Vol. 12, No. 4. (Persian).

Paskov, M. and Dewilde, C. (2012). "Income inequality and solidarity in Europe", *J. Research in Social Stratification and Mobility*, 30, 415–432.

Pour Amrayi, E. (2003). *Ecological Study of Folk Culture of Lak (Koozdasht County)*, B.Sc. Anthropology, Faculty of Social Sciences, Yazd University. (Persian).

Pour Saeed, F. (2007). *National Diversity and Cohesion in Iranian Society*, *Strategic Studies Quarterly* Volume I, Issue 1. (Persian).

Rastegar Khaled, A.; Mohammadi, M., Esmail Beigi, M. (2014). "The Relationship between Relative Deprivation Feeling and Social Solidarity among Youth in Tehran", *Journal of Social Studies and Research in Iran*, Darreh 3. (Persian).

Reitz, G. Jeffrey, and et. al. (2008). *Race, Religion, and the Social Integration of New Immigrant Minorities in Canada*, University of Toronto, ON M5S 3K7.

Reitzer, G. (2002). *Contemporary Theory of Sociology*, translated by Mohsen Salei, Sixth Edition, Tehran: Scientific Publications. (Persian).

Reitzer, G. (2010). *Contemporary Theory of Sociology*, Translated by Mohsen Salei, Fifteenth Edition, Tehran: Scientific Publications. (Persian).

Rezadoost, K.; Hosseinzadeh, A. H.; Konahsal, E. (2015). "Social and Cultural Factors Influencing Social Adaptation in Dehdasht", *National Studies Quarterly*, 61, No. 16, No. 1. (Persian).

Salehi Amiri, S. R. (2009). *Managing Ethnic Conflicts in Iran*. Second Edition, Tehran: Expediency Assembly, Center for Strategic Research. (Persian).

Salehi Amiri, S. R. (2009b). *National cohesion and cultural diversity*. Tehran: Expediency Assembly, Center for Strategic Research. (Persian).

Sarah, Botterman, Marc Hooghe and Time Reeskens (2012). "One size fits all? An empirical study in to the multidimensionality of social cohesion indicators in Belgian local communities", *urban studies*, 49(1), PP 185-202.

Shah Talebi Badri, Gh.; Azar Sharifi, S. (2010). "Developing Citizenship Culture Components in the Area of Values and Norms for Curriculum Students", *New Approach to Educational Management*, Vol. 1, No. 3. (Persian).

Tervino, A., Javier (ed.); (1996). *The Sociology of Law, Classical and Contemporary Perspectives*; St. Martin's Press, New York.

Vergolini, L. (2011). "Social cohesion in Europe: How do the different dimensions of inequality affect social cohesion?", *International Journal of Comparative Sociology*, 52(3) 52(3) 197–214.

Investigating the Factors Affecting the Consensus of the Lak and Lor Peoples (Case Study: Men in Khorramabad City)

Kobra Najafi¹ and Mahnaz Farahmand (Ph.D)²

DOI: 10.22055/qjsd.2019.22968.1461

Abstract:

The desire and secure progress and the future of each community is an internal consensus and an agreement based on shared belief, based on the ubiquitous justice, legitimacy and the culture of citizenship. Accordingly, the purpose of this study is to investigate the factors affecting the social consensus among the Lak and Lor peoples among the men of Khorramabad city. The survey method was a researcher-made questionnaire. The statistical population consists of 20-50 year old men in Khorramabad city, which was selected by the Cochran formula of 383 individuals (Lak and Lor). The research sample was estimated using a multi-stage cluster sampling method proportional to the volume. The reliability level of social cohesion variance was estimated by 0.9 through Cronbach's alpha and analyzed using SPSS software. Research findings indicate that there was a significant relationship between social consensus and age, ethnicity, marital status, citizenship culture, legalization and relative deprivation. The results of multivariate analysis show that variables of citizenship culture, legalization, relative privacy, and ethnicity were able to explain 0.37% of the variables of social cohesion.

Key Concepts: Social Consensus, Citizenship Culture, Relative Deprivation, Legalization, the Tribe of Lak and Lor

¹ Master of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author)
kobranajafi2014@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran,
farahmandmh@yahoo.com



© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).